

# دیوید وود

مجموعه نمایشنامه: ۲

جغد و پیشی رفتند به دیدن...

غول بزرگ مهربان

تخته گران باغچه‌ی کلم

نجات انسان‌ها

گوان فارسی

حسن فدایی حسین

انتشارات نمایش

به مناسبت بیست و یکمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان

سرشناسه

وود، دیوید، ۱۹۲۶ - م.

David Wood

عنوان و نام پدیدآور

دیوید وود: مجموعه نمایشنامه: ۲: جلد و پیشی رفتند به ... / دیوید وود: برگردان به فارسی حسین فدایی حسین؛ به مناسبت بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان، تهران: موسسه انجمن نمایش، انتشارات نمایش، ۱۳۹۲، ۲۶۸ص.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فرمت

شابک

انتشارات نمایش: (۴۳۹).

978-600-5765-61-8

وضعیت فهرست نویسی

بازداشت

فیفا

عنوان اصلی: David Wood : plays:2.

نمایشنامه انگلیسی-- قرن ۲۰م

موضوع

نمایشنامه

فدایی حسین، حسین، ۱۳۳۵ -، مترجم.

شماره افزوده

موسسه انجمن نمایش، انتشارات نمایش.

نوع بندی

PR

۸۳۲/۹۱۴

۳۲۸۵۵۰۷

شماره ثبت ملی

## نمایش

انتشارات نمایش

دیوید وود/ مجموعه نمایشنامه: ۲ (۴۳۹)

برگردان فارسی حسین فدایی حسین

ویرایش فاطمه فدای حسین

صفحه آرای مهاجر

طراح جلد محمد جواد سید ابراهیمی

شمارگان ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ - نخست - ۱۳۹۳

قیمت ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۷۶۵ - ۶۱ - ۸

هر گونه استفاده اجرایی منوط به کسب مجوز از ناشر و یا مترجم است.

## به نام خداوند جان و خرد

کتاب پیش رو که قرار بود سال گذشته در دوره‌ی بیستم و دوره‌ی دهم چاپ شود، به آرام کرمی به چاپ برسد، اکنون در سال نودوسه و در دوره‌ی بیست و یکم، سرانجام در دست شما عزیزان آرام گرفته است. می‌گوییم آرام گرفته است، چرا که این کتاب محصول تلاش‌ها و خون دل‌ها و دیرین و این جشنواره است و فراز و نشیب‌های زیادی را پیموده تا بتواند در کتاب‌های درسی جایگاه خود را تثبیت دهد. امید که هیچ کتاب‌دوستان حاذی، سراسر جایگزین کاغذ و تورق نشوند. چنان که بانو صفارزاده نوشته‌اند:

بخوان درست بخوان

درست خواندن

دانستن است

از مخرج حروف

به فکر مخرج معنا باید باشی

به فکر مقصد حرف

درست چون که بخوانی

رویت به قبله‌گاه درستی‌هاست

درست قدم برمی‌داری

درست می‌اندیشی...

## پیام دهکردی

دیر بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی

تئاتر کودک و نوجوان

## فهرست

---

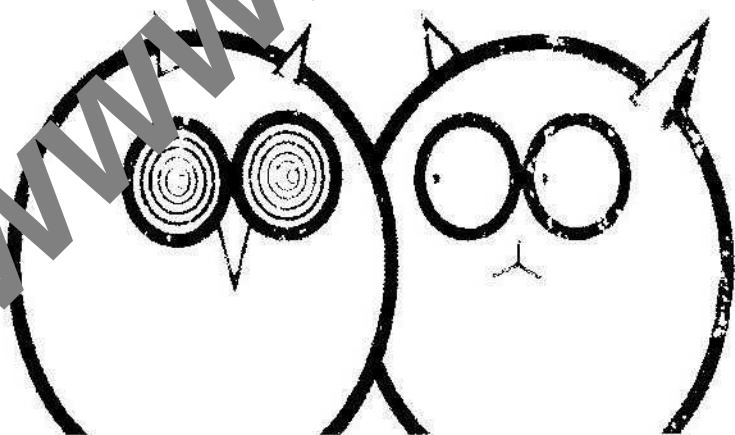
مقدمه / ۹

جغد و پیشی رفتند به دیدن... / ۲۵

غول بزرگ مهربان / ۱۴۳

توطئه گران باغچه‌ی کلم / ۲۰۳

نجات انسان‌ها / ۳۰۷



## مقدمه

---

در ابتدای مجموعه آثارم، چهار نمایشنامه‌ی اورجینال (غیر اقتباسی) انتخاب کردم. هر چند «مرد زنجبیلی» و «کریسمس طلایی» نمایشنامه‌های من در این مجموعه عناوین آشنایی داشتند اما داستان‌شان اقتباسی نبود. جلد دوم مشتمل بر آثار اقتباسی است؛ تا حدودی به این دلیل که این آثار به موفقیت ویژه‌ای دست یافتند اما بیشتر به این دلیل که نشانی از نویسندگی و تئاتر بزرگسالان هم رخ می‌دهد اما نه به طور دائم. تا سانس‌های اقتباس سر باز می‌زدند چون از فشارهای تجاری که بسیاری از تهیه‌کنندگان را شوق می‌کرد فقط به سراغ عناوین پرفروش و جنجالی بروند. این بودم. هنوز هم همین‌طور است و این مسئله، قاعده‌ای عمومی را در دست می‌بازد که طبق آن نویسندگی در تئاتر کودک، فقط با اقتباس از متون موجود انجام می‌پذیرد. هیچ‌کس انتظار ندارد نویسندگان نمایشنامه‌های بزرگسالان، مثلاً «پینتر»<sup>۱</sup> و «استاپارد»<sup>۲</sup>، خلق آثار اورجینال بزرگسالان کنند و فقط داستان‌های نویسندگان دیگر را از صفحه برای صفحه ترجمه کنند. من عادت دارم تا حدی خودخواهانه استدلال کنم، پس چرا باید از من این انتظار را داشت؟ نگاهی به نمایشنامه‌های اورجینال

---

<sup>۱</sup>. Pinter

<sup>۲</sup>. Stoppard

برای کودکان مطمئناً در جای خود مهارتی بزرگ است. اما من یک چیز را فراموش می‌کردم؛ بچه‌ها عاشق قصه هستند. اما تئاتر این شیوه‌ی بسیار قدرتمند چه داستان‌هایی تعریف می‌کند؟ بسیاری از قصه‌ها برای نمایش مناسب هستند و هنر اقتباس هم به اندازه‌ی خلق نمایشنامه‌ی اورجینال، نیاز به مهارت و تخیل دارد. به علاوه نمی‌توان انکار کرد که عنوان آشنای یک قصه‌ی دوست‌داشتنی، بچه‌ها را در خانه یا مدرسه، تشویق می‌کند تا به تماشای آن بپردازند. برای بسیاری از آن‌ها شاید این اولین تجربه‌ی تماشای تئاتر باشد و برای ما مهمترین روز زندگی آن‌هاست.

من با تئپ با گذشت سالیان، تعصبات من کمتر و قضاوتم معقول‌تر و وفاداری من فرصت اقتباس از قصه‌ای درخشان مثل «جان هول» بزرگ مهری<sup>۱</sup>، «روالد دال»<sup>۲</sup> نصیبم شد نتوانستم مقاومت کنم. اقتباس یک چالش است. نقل خود تئاتر کودک، گزینه‌ی راحتی نیست. حفظ روح اثر اصلی در حالی که آن را متناسب با کار تئاتر بازسازی می‌کنید، نیازمند مهارت و نیز آشنایی با هنر صحنه است. دراماتیزه کردن قصه و بیرون کشیدن دیالگ‌های نمایشی از درون آن مسئله‌ی ساده‌ای نیست؛ حاصل‌نهایی باید به شکل یک نمایش قابل اجرا باشد و همیشه خطر سوء تفاهات و سوء برداشتن خیل هواداران مشتاق و علاقه‌مند کتاب اصلی وجود دارد.

### جغد و پیشی رفتند به دیدن...

«جان هول»<sup>۲</sup> باید وجهه و اعتبار یا تقصیر و مسئولیت کتاب را

در تئاتر کودک بر عهده بگیرد. وی به عنوان کارگردان هنری عنوان

1. The BFG

2. Roald Dahl

3. John Hole

تئاتر ورستر<sup>۱</sup> و بعدها «کوئینز تئاتر هورن چرچ»<sup>۲</sup> به من سفارش نگارش بیش از پانزده نمایشنامه داد. امکان نوشتن فقط یک نمایشنامه با علم به اینکه حتماً تولید خواهد شد، برای استعدادهای لایق، تشویق بزرگی است، پیشنهاد پانزده نمایشنامه که دیگر رؤیای یک نویسنده است. «جغد و پیشی رفتند به دیدن...»<sup>۳</sup> دومین نمایشنامه بود و به معنای واقعی سرنوشت مرا تعیین کرد. من و «شیر و کبک»<sup>۴</sup> هر دو در «ورستر» اجرا داشتیم و درگیر تأثیر کمک صحنه‌های شنبه بودیم. ما با کمک هم «جغد» را برای فصل کریسمس نوشتیم. «سونیا دیویس»<sup>۵</sup>، منشی جان، شعر «ادوارد لیر» را به عنوان یک نقطه‌ی شروع مناسب پیشنهاد داد. جستجوی جان برای یافتن حلقه‌ی ازدواج بسیار الهام‌بخش اما محدود بود. کس و کالو، دیگر اشعار و قصه‌های لیر، ایده‌ها و پیوندهای دیگری را نشان دادند که می‌توانست در پرداخت قصه‌ای کامل‌تر به کار آید. جامبی‌ها در یک سبک بسیار دریا می‌شوند برای یافتن چیزهای مختلف از جمله جغد یا این می‌توانست تهدیدی برای قهرمان ما باشد؟ دانگ، عاشق دختر جامبی بود و او را گم کرده بود و حالا زار و نزار، با کمک بینی نورافشان، به روز دنبال آن دختر می‌گشت. همچنین دانگ، مهمان دائمی کلاب کبک و انگل بود. و در یک قصه‌ی گمنام لیر هم یک شرور حاضر و آماده پیدا شده بود: کک پودینگ، آلوی یک‌پا که نعره‌ی وحشتناکش همه را ترساند و مرگ می‌ترساند. همه چیز کم‌کم جور شد و شخصیت‌ها لیر را

1. Swan Theatre, Worcester

2. Queen's Theatre, Hornchurch

3. The Owl and the Pussycat went to see ...

4. Sheila Ruskin

5. Sonia Davis

6. Edward Lear

نوآوری‌های دلنشین زبانی‌اش به نحوی بسیار طبیعی از صفحه به صحنه انتقال داده شد.

چون یک کار اجرایی در «منچستر» قبول کرده بودم، با نوبت اول تولید همراه نبودم، اما موفق شدم اجراهای آخر هفته را ببینم. واکنش‌های مشتاقانه‌ی تماشاگران به نمایش مرا مصمم کرد که این اولین نمایش، نباید آخرین باشد. تولید این نمایش در لندن به من غارش داده شد. «ساموئل فرنچ»<sup>۱</sup> آن را برای چاپ نپذیرفت اما با وجود این من دوستان دانشگاهی‌ام، «جان گولد»<sup>۲</sup> و «باب اسکات»<sup>۳</sup>، با دفاع از من و در کریسمس سال بعد، نمایش را با بودجه‌ی مختصر «اتر جنتا کوکرن»<sup>۴</sup>، درست بیرون «وست اند»<sup>۵</sup> اجرا کردیم. من تر آن روز به چند کارگردان باتجربه پیشنهاد دادیم که یا نپذیرفتند یا خواستار هزینه‌ی بالا کار کنند. در نتیجه خودم آن را کارگردانی کردم. کارگردانی لذت‌بخشی بود و مقدمه‌ای شد برای کارگردانی نمایش‌های بزرگ‌تر من در سال‌های بعد. این کار با نقدهای مثبتی مواجه شد و وقتی راجع به تجربه قبول کرد نمایشنامه را چاپ کند من احساس غرورآمیز پیروزی را تجربه کردم. بسیار خرسندم که از آن به بعد هم نمایشنامه‌هایم به چاپ می‌رسد.

«جغد و پیشی رفتند به دیدن...» در بسیاری از فصول اجرایی لندن و تورهای ملی به نمایش درآمد است. هر می‌شود شاید کمی طولانی باشد. در طول سال‌ها، یک‌بار صحنه‌ی خوک را از آخر برده اول حذف کردم اما این حذف را دیگر تکرار نکردم و این صحنه در این مجموعه آورده شده است. صحنه‌ی ماقبل آخر پرده‌ی دوم که در

1. Samuel French

2. John Gould

3. Bob Scott

4. Jeannetta Cochrane Theatre

5. West End

آن پروفیسور بوش و کوانگل و انگل کیک عروسی می‌پزند، ادای دینی است به سنت یانتومیم، زیرا نمایش برای ایام کریسمس نوشته شده بود. در اجراهای بعدی، اغلب این صحنه را حذف می‌کردیم و پخت یک را به عنوان یک کار تصنعی همزمان با آواز «جشن عروسی» وارد می‌کردیم. اما در این مجموعه این صحنه را حفظ کرده‌ام چون جالب و خنده‌دار است و به روح آثار ادوارد لیر نزدیک‌تر است.

در نمایش نمایش بین نمایش‌های کودکانی من منحصر به فرد است. از آن جهت که فقط در این نمایش به عنوان بازیگر هم ظاهر شده‌ام. من این نمایش اجرا در لندن به دلیل بیماری مجبور بودم نقش خونت و بوفون را در کل هفته، آن هم روزی دوبار اجرا کنم. خیلی جالب بود اما به قدری سخت بود که قسم خوردم هرگز این تجربه را تکرار نکنم.

### غول بزرگ مهربان

به «غول بزرگ مهربان» با نگرانی و اضطراب نزدیک شدم. این کتاب خیلی زود کتاب کلاسیک بچه‌ها شده بود. این داستان ترکیبی بی‌نظیر از ترس و خنده است؛ غول‌هایی که بچه‌ها را می‌خورند، بچه‌دزدی و معرفی ملکه انگلستان (نه علناً اما تلویحاً ملکه الیزابت) به عنوان یک شخصیت. همین‌طور ایده‌های خیال‌انگیزی مثل رفتن کردن خواب‌های شاد در اتاق خواب بچه‌ها که در کنار من می‌خوابد به دنیای معاصر قرار می‌گیرد، مثل فرستادن هلیکوپتر برای دستگیری غول‌ها. وقتی کتاب را بارها و بارها خواندم فهمیدم دال چقدر هوشمندانه شراب نو را در جام‌های قدیمی ریخته است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اشاره به مبحثی از فصل دوم کتاب نویسنده، «تئاتر برای بچه‌ها»، انتشارات

قرن هاست که غول‌ها و ملکه‌ها شخصیت‌های قصه‌های کودکان بوده‌اند. اما در این داستان، الگویی منحصر به فرد و نه چندان آشکار وجود داشت. رابطه‌ی گرم و به نوعی عشق کودکانه بین سوفی دختر یتیم و پسر شر و شور و غول بزرگ مهربان در کنار نبرد با شر و در نهایت نجات کودکان دنیا، خواننده را درگیر قصه نگه می‌دارد. این قصه تمام مؤلفه‌های یک نمایش مهیج و الهام‌بخش را داشت، اما بلافاصله انسانیت به روش اجرای آن روی صحنه پی ببرم. مشکل اصلی به مقصود مربوط می‌شد. مخاطب انتظار داشت یک دختر کوچولو را در کنار یک غول ده متری ببیند. یکی از راه‌حل‌ها استفاده از عروسک بود اما از نظر زیبایی‌شناسی وجود بازیگر در نقش سوفی کنار عروسک بزرگ غول یک نبرد با نقش غول کنار عروسک سوفی، غلط از آب در می‌آید. حسن‌های گرم و هیجان‌انگیز کدام از این گزینه‌ها نمی‌تواند رابطه‌ای واقعی بین دو شخصیت ایجاد کند. وقتی به راه‌حل نهایی رسیدیم که فهمیدیم کتاب به دو نیمه تقسیم می‌شود: نیمه‌ی اول به یک انسان (سوفی) در دنیای غول‌ها و نیمه‌ی دوم به یک غول (غول بزرگ مهربان) در دنیای انسان‌ها می‌پردازد. پس در نیمه‌ی اول از عروسک سوفی (با اجرای بازیگر سوفی) در کنار آدم‌های بازیگر نقش غول‌ها و در نیمه دوم از عروسک عظیم‌الجثه غول بزرگ مهربان (با اجرای بازیگر غول بزرگ مهربان) در کنار بازیگرها در نقش انسان‌ها استفاده کردم. همچنین تصمیم گرفتم قصه‌ی غول بزرگ مهربان را به صورت نمایش در نمایش با اجرای گروهی از بچه‌ها در یک جشن تولد گرم و پرست است که شیوه‌ی «بیا بیا» نمایش را همین الان بازی کنیم. خنده و کلیشه‌ای شدن را به دنبال داشت اما امکان بروز خلاقیت و بداهه‌پردازی بخصوص در نیمه اول - به نظرم این مسئله را به حد کافی جبران می‌کرد. به علاوه تصمیم گرفتم با پیش رفتن نمایش، آن را واقع‌بینانه‌تر کنم، طوری که با به اوج رسیدن خیال‌پردازی، تماشاگر

ناگهان خود را در کاخ باکینگهام واقعی بیابد.

این نمایش به سفارش «جیمز وودز»<sup>۱</sup> و «جاستین سویج»<sup>۲</sup> از «شرکت تجاری کلاریون»<sup>۳</sup> (با مسئولیت محدود) بود. پس فرصت عالی کاری عظیم و تماشایی داشتیم. پیدا کردن بازیگر نقش سوفی مشکل بود. واقعاً می‌خواستیم تا حد امکان کم سن و سال باشد. مقررات حقوق صاحبان سهام ما را مجبور می‌کرد فردی با حداقل شانزده سالگی انتخاب کنیم اما امیدوار بودم کسی را بیابیم که جای درستی نداشته باشد و مجبور نباشد «دادی کوچک‌تر» از خودش در مورد آن نتیجه‌ی آن یک اجرای تصنعی و ترحم‌آمیز از کار درآید. پس بازیگر آزاد برگزار کردیم و بدون ایجاد ازدحام، هر روز از ۱۶۰ سقاضی نام می‌گرفتیم. «فیونا گروگن»<sup>۴</sup> شانزده ساله انتخاب نهایی‌مان بود و من هرگز اولین دیالوگ‌های او را فراموش نمی‌کنم وقتی که این مجموعه‌ی بی‌تجربه و بانشاط جملات خود را از آن سوی میز در مقابل آن آنتونی پدلی»<sup>۵</sup> پیشکشوت باتجربه‌ی «کمپانی سلطنتی شکسپیر» در نقش غول بزرگ بیان می‌کرد. مرحله‌ی اول اجرا موفقیت چشمگیری داشت و به اجرا در «وست اند» انجامید که آنجا هم با استقبال واقعه‌ی بسیار در قالب گروه‌های مدرسه‌ای یا خانوادگی روبه‌رو شد. این، قدرت جادوی روالد دال را به عنوان استاد قصه‌گویی و موفقیت در گیشه تصدیق می‌کرد. «سوزی کائولکات»<sup>۶</sup> صحنه‌پردازی‌های جالبی انجام داد که به راجه

۱. James Woods

۲. Justin Savage

۳. Clarion Productions Limited

۴. Fiona Grogan

۵. Anthony Pedley

۶. Royal Shakespeare Company

۷. Susie Caulcutt

از اتاق خواب زیرشیروانی یک کودک به سرزمین خشن و بی‌ظرافت غول‌ها و سالن رقص باشکوه کاخ باکینگهام تبدیل می‌شد. و «پیتر پونزن»<sup>۱</sup> موسیقی بی‌نظیر کار را، به گفته‌ی خودش با الهام از نوسان‌های نت‌های سی (B)، فا (F) و سل (G) ساخت.

من یاد گرفتم که در اقتباس از دال، حفظ جنبه‌های تیره‌تر قصه اهمیت دارد. بچه‌ها عاشق احساس خطر هستند. و با اینکه هیچ وقت این مرد بزرگ ملاقات نکردم اما به واقع لحظه‌ای دال گونه را تجربه کردم که شاید مستقیم از یکی از ترسناک‌ترین قصه‌های او برخاسته باشد. نمایشنامه را محبوس در اتاق هتلی در «هیستینگز»<sup>۲</sup> نوشتم؛ و به هر حال به تمرکز من کمک می‌کند. در اثنای نگارش پرده‌های ششم، فکر کردم تنفسی داشته باشم. حدود ۶:۱۵ بعدازظهر بود. در همان لحظه که برای اولین بار پس از ورودم به آنجا تلویزیون را روشن کردم، گریه‌های بسیار اعلام کرد که «روالد دال» آن روز از دنیا رفته است.

### توطئه‌گران باغچه‌ی کلم

باید پذیرفت که با وجود داشتن خصوصیات خاص در نمایشنامه‌نویسی برای کودکان، بازهم در جایگاه دوم ایستادن اثر قرار خواهید گرفت؛ چون برای کودکان می‌نویسید. مرتبه‌ای پسند که آیا اصلاً نوشتن نمایشنامه برای کودکان یک کار جدی است یا این حال برای من چیزهای مهمی هم در این کار وجود دارد. هر چه سریع‌تر از این تجربه نیست که سالی مملو از کودکان پیش‌بینی‌ناپذیر و بی‌سازش که واکنش نشان می‌دهند، می‌خندند، پاسخ می‌دهند و مهم‌تر از همه با دقت گوش می‌کنند. در مقایسه با آن، پیش‌بینی‌پذیر بودن مخاطب

1. Peter Pontzen

2. Hastings

بزرگسال، ملال آور است. بنابراین نمایش‌های کودکان به احتمال زیاد بیش از نمایش‌های بزرگسالان دوام و بقا دارد. خواندن نقدی درباره‌ی نمایش جدید «تماشاخانه‌ی لیدز»<sup>۱</sup> با نام «توطئه‌گران باغچه‌ی کام»<sup>۲</sup> به عنوان نمایشی جدید و مهیج که مسئله‌ی «محیط زیست» را برجسته می‌کند، مایه‌ی خشنودی بود. نمایش در واقع به حدود بیست و پنج سال پیش برمی‌گردد. من آن را قبل از اینکه مباحث محیط زیست مطرح باشد نوشتم و مسلماً آگاهانه این هدف را نداشتم که آموزش‌های محیط زیست کمک کنم. نمایش، قصه‌ی ساده‌ای داشت درباره‌ی حشرات باغچه که بر مشکلات داخلی غلبه می‌کنند و برای نجات از آن خود با هم متحد می‌شوند. این اولین نمایشنامه‌ی اورژانسی به سفارش جان هول برای «تئاتر سوان ورسستر» بود.

«توطئه‌گران» اولین نمایشنامه‌ی من بود که در آن صحنه‌ای با مشارکت تماشاگران گنجاندم که تماشاگران باید جملاتی را یاد می‌گرفتند و بعد صحنه را به گونه‌ای بازی می‌کردند که «آفت‌ها» به دام بیفتند و دیگر نتوانند به باغچه آسیب زنند. عجیبی نداشت که «میک هیوز»<sup>۳</sup>، کارگردان نمایش، نگران بود که تماشاگران نتوانند از عهده‌ی چنین مشارکت تعیین‌کننده‌ای برآیند و نمایش به پایانی زودهنگام دچار شود. بنابراین جملات، روی پلاکاردهایی نوشته تا در صورت لزوم به تماشاگران یادآوری شوند. اما من آسوده خاطر بودم که پلاکاردها به کار نخواهند آمد.

«ادی کولوکاندیس»<sup>۴</sup> این نمایشنامه را با کارگردانی بی‌نظیر

1. Leeds Playhouse

2. The Plotters of Cabbage Patch Corner

3. Mick Hughes

4. Eddie Kulukundis

«جاناتان لین»<sup>۱</sup> در دو کریسمس پیاپی در «شاو تئاتر»<sup>۲</sup> لندن به روی صحنه برد. در این کار، تیمی با استعداد و علاقه‌مند دور هم جمع شدند و از آن به بعد کنار من ماندند. سوزی کائولکات که قبلاً «جغد» و پیشی رفتند به دیدن...» را طراحی کرده بود توسط «شیلا فالکونر»<sup>۳</sup> (طراح رقص و حرکت) و «پیتر پونتزن» (کارگردان موسیقی و آهنگساز) به ما ملحق شد. نقش آن‌ها در کار من طی این سال‌های بی‌اندازه بزرگ بوده است.

«توطئه‌گران» در تئاترهای آماتور و به عنوان نمایش مدرسه‌ای هیچ نشانه‌ای از این مسئله مرا حیرت‌زده کرده زیرا این نمایش با وجود تمام سال‌های پیلای بزرگ یک پروانه و گلدانی تا آن اندازه بزرگ که سه بازیگر بتوانند داخل آن قرار بگیرند، به لحاظ تکنیکی بسیار دشوار و پرزحمت است. اغلب نامه‌هایی دریافت می‌کنم که می‌پرسند: «چرا این‌طور باید ساخته شود تا هم سبک باشد و بشود آن را به کار برد و به حشرات گذاشت و هم آنقدر محکم باشد که وقتی سرور به آن دو بازیگر بتواند روی آن بایستند و چطور می‌شود داخل آن دید. پاسخ پرهزینه، ساختن آن با فایبرگلاس و تور سیمی است اما بسیاری از حرکت‌ها به خوبی از چوب و کرباس یا برزنت استفاده می‌کنند. یک نمونه آماتور مبتکر هم از گلدان استفاده نمی‌کردند و آن را با ایمان‌نما به کار می‌دادند.

در بازیگری، دوست داشتم نمایشنامه کمی ساده‌تر بود. اما ساختار آن، حذف را مشکل می‌کند. به نظر می‌رسد صحنه‌ها به هم پیوسته‌ای که همیشه باعث ناآرامی و بی‌قراری مخاطب می‌شود. آن مخصوصاً صحنه‌ای مهیج و بسیار جذاب می‌آید تا توجه مخاطب

1. Jonathan Lynn

2. Shaw Theatre

3. Sheila Falconer

را جلب کند. باید راهی برای کارآیی این صحنه باشد اما هر تولیدی که تا به حال دیده‌ام دچار همین مشکل بوده است. تا به حال خودم این نمایش را کارگردانی نکرده‌ام بنابراین فرصت دست و پنجه نرم کردن با این مشکل را نداشته‌ام.

این نمایشنامه مطلقاً لحن یا اشارات سیاسی نداشت. گاهی از آن به عنوان تبلیغ جناح راست تعبیر شده است، حتی یکی از منتقدان، نمایش فاشیستی (راست افراطی) نامید زیرا عقیده داشت ایده کارفرمای کاپیتالیست را تبلیغ می‌کند که با قاطعیت کارگران بود و هر ایگای پست نگه می‌دارد. خوشحال بودم که این نمایش را نقد جدی گرفته شده اما چنین مضامین شیطنانی‌ای را قاطعانه رد می‌کردم. نمایش بیشتر درباره‌ی شخصیت‌های «زشت» و «زیبا» است تا «مثبت» و «منفی»؛ شخصیت‌های خبیث، آدم‌بزرگ‌ها هستند که با سم‌پاشی حشرات «زشت»، بی‌آن‌ها و حشرات «زیبا» نزاع به پا می‌کنند. نمایش مصالحه‌طلب را تحسین می‌کند که وقتی با هم هستند می‌توانند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند و خانه‌ی خود را نجات بخشند.

### نجات انسان‌ها

«نجات انسان‌ها»<sup>۱</sup> ابتدا به عنوان ایده‌ای برای یک کتاب تراز شد. در روزنامه‌ای خواندم که «تونی هازبند»<sup>۲</sup> عنوان کاریکاتورست سال انتخاب شده است. او یکی از کاریکاتوریست‌های محبوب من بوده و هنوز هم هست. در یک حراج خیریه، من همسرم دوتا از کاریکاتورهای اورجینال او را برای تزئین دیوارهای دستشویی طبقه اول خانه‌مان خریدیم. در مقاله‌ی روزنامه آمده بود

<sup>۱</sup> Save the Human

<sup>۲</sup> Tony Husband

که تونی آرزو دارد کتاب کودک کار کند. با او تماس گرفتیم و همدیگر را ملاقات کردیم تا درباره‌ی ایده‌هایمان بحث کنیم. تا حدودی به تم‌های مربوط به محیط زیست رسیدیم. تونی اغلب از حیوانات در کاریکاتورهایش استفاده می‌کند و گاهی آن‌ها را در موقعیت‌های انسانی قرار می‌دهد. در این فکر بودیم که اگر این ایده را پیش ببریم و دنیایی شبیه دنیای خودمان بسازیم با این تفاوت که حیوانات حکومت کنند و انسان‌ها مطیع آن‌ها باشند، چه اتفاقی می‌افتد.

در طرح‌های اولیه، ایده‌ی باغ‌وحش انسان‌ها را داشتیم که به‌همان حیوانات را برای تماشا به آنجا می‌برند؛ مهمانی چای شام و... می‌شود. می‌شد مهمانی چای انسان‌های در قفس. خرگوش شعبده‌از داشت که کلاهش بچه‌ی انسان درمی‌آورد. دسته‌های حیوانات در شکم انسان هستند. حیوانات، انسان‌ها را به عنوان حیوان خانگی نمی‌بینند. بعد دنیای آینده را تصور کردیم که انسان‌ها به خاطر مرگ آیندگان، کره زمین و نژاد بشر را تقریباً نابود کرده‌اند و حیوانات همه چیز را به دست گرفته‌اند تا امور را عاقلانه‌تر اداره کنند. فکر می‌کردیم در چنین دنیایی که اندکی از انسان‌ها باقی مانده‌اند، چگونه با آن‌ها باید برخورد کرد. آیا حیوانات با آن‌ها رفتاری بهتر از رفتار کنونی آدم‌ها با حیوانات دارند؟ از اینجا ایده‌ی انجمن «نجات انسان‌ها» به وجود آمد که به بلایایی بود از انجمن‌های فعلی نجات نهنگ‌ها یا نجات ببرها که شروع به شکل‌گیری کرد که در آن یک خانواده از خرس‌ها آدم‌های بسیار دوست‌داشتنی‌ای به نام نورمن دارند. نورمن توسط مأموران انجمن بی‌رحم دزدیده می‌شود و به آزمایشگاه تحقیقاتی برده می‌شود تا برای یافتن درمان بیماری‌های حیوانی، مورد آزمایش قرار گیرد. ایده‌هایمان اتفاقاً به چیزی منتهی شد که من مدت‌ها بود درباره‌اش فکر می‌کردم، حقوق حیوانات. کودکان عاشق حیوانات‌اند و موضع

قسطی نسبت به آزمایش روی حیوانات در تحقیقات پزشکی و بهداشتی-آرایشی دارند. همیشه فکر می‌کردم غیرممکن است بشود مثلاً درباره‌ی سگ‌هایی که مجبور به سیگار کشیدن می‌شوند یا موش‌هایی که در معرض میکروب‌های مهلک قرار می‌گیرند کتاب نوشت چه رسد به نمایشنامه. «نجات انسان‌ها» بررسی این مسئله را ممکن ساخت اما با استفاده از ایده‌ی وارونگی، خوشایندتر شد.

تجرباتی که پیش‌نویس داستان را تمام کردیم و برای ناشران زیرین فرستادیم که همگی آن را رد کردند. تا مدتی به فراموشی سپرده شد و من به اصلاح داشت ته کشو خاک می‌خورد. تا اینکه تماسی از سوی «رابین میدجلی»<sup>۱</sup> که بعدها کارگردان هنری «کمپانی تئاتر کمبریج» شد، داشتم و از من دعوت کرد نمایشنامه‌ای برای کودکان بنویسم. وی تاکید می‌کرد که یک کار اورجینال می‌خواهد نه اقتباسی. بنابراین با یک جوان ناموس، مشکلی نداشت. وقت قابل ملاحظه‌ای را صرف کار روی ایده‌ی نمایش کردم که هیچ وقت واقعاً شکل نگرفت. در ضمن مهلت مقرر را من برای اعلام کار جدیدش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. صبح شنبه زنگ زد و گفت باید کمی اطلاعات در بروشور تبلیغاتی‌اش بنویسید و اگر نشد، دوشنبه این کار را بکند، باید کل قضیه را رها کنیم. ناگهان به یاد داشتم «نجات انسان‌ها» افتادم. در عرض یک ساعت نسخه‌ی دست‌نویس را آماده و با بیک موتوری برای رابین فرستادم و یک ساعت بعد زنگ زد و گفت دوست دارد آن را روی صحنه ببرد.

همکاری با تونی به این معنی بود که سبک بصری کار به کارهایی که قبلاً انجام داده بودم، شباهت نداشت. صحنه تحت سیطره‌ی پرده‌ی بزرگی بود که روی آن تصویر مکان‌های مورد نظر

<sup>۱</sup> Robin Midgely

<sup>۲</sup> Cambridge Theatre Company

تونی طراحی شده بود. سبک این تصاویر با استفاده از صحنه‌پردازی دوبعدی که آن هم طراحی خود تونی بود، بیشتر جلوه می‌کرد و بازیگران وسایل را روی صحنه می‌آوردند و بیرون می‌بردند. بازیگران گرمکن‌های رنگ روشن می‌پوشیدند و با پوشیدن سر حیوانات مختلف، سریع نقش عوض می‌کردند. هم‌چنین در بعضی صحنه‌ها از عروسک‌های میله‌ای و ماسک‌های دسته‌دار استفاده می‌کردیم. می‌دانستیم در بعضی تئاترها ممکن است وقت نباشد تا بازیگران از یک صحنه عبور کنند و از طرف دیگر صحنه داخل شوند. این کار پیچیده بود چون سایه‌ی آن‌ها روی پرده پیدا بود مگر اینکه از پشت پرده نور می‌رفتند. ما راه‌های بسیار جالب و ابتکاری‌ای داشتیم برای بازیگران از هر طرف صحنه که خارج می‌شوند از همان طرف دوباره وارد می‌شوند. مثلاً انسان راهنمای خانم موش کور یک کیسه‌ی خرد را از آن طرف صحنه به آن طرف می‌برد فقط به این دلیل که سرپوشی خردا موش‌ها را که آن طرف صحنه به آن احتیاج داشت به او برسد. از شاگرانی که از مدارس می‌آمدند دعوت می‌شد که ماسک‌های حیوانات را درست کنند و بیاورند تا در کنفرانس حیوانات از آن‌ها استفاده کنند. یک برنامه‌ی آزاد همراه با ماسک حیوانات مختلف فراهم شد تا همه‌ی بچه‌ها در آن شرکت کنند.

در «نجات انسان‌ها» تصمیم گرفتیم از حجم بسیار ملاحظه‌ای نریشن استفاده کنیم؛ تمهیدی که در نمایش‌های قبلی ما از آن رهیز می‌کردم چون حس می‌کردم شبیه تقلب است. از روشی که در «نجات انسان‌ها» با موفقیت در اقتباس خود از «نیکلاس نیکلبی»<sup>۱</sup> به کار گرفته بود، بهره بردم. قصه در زمان گذشته و کنش‌های شخصیت‌ها

1. David Edgar

2. Nicholas Nickleby

صورت سوم شخص روایت می‌شود. مثلاً در حالی که نورمن صحنه‌ای را اجرا می‌کند تریشن به این شکل ارائه می‌شود: «نورمن با گام‌های بلند به سمت دریاچه رفت، پرید توی آب و با قدرت به طرف بن که داشت دست و پا می‌زد، شنا کرد.» اثری که این کار دارد این است که توجه را روی نقطه‌ی صحیح متمرکز می‌کند، یعنی روی نورمن. اگر یک راوی مستقل یک طرف صحنه بایستد و روایت کند، تماشاگران به آنگاه می‌کنند به جای اینکه صحنه‌ای را که توصیف می‌کند ببینند. خوشبختانه موفقیت نمایش در نهایت به انتشار کتاب بارها رده‌های مختلف تونی برای کودکان انجامید.

شاید یکی از دلایلی که حیانا در صدد تولید «نجات انسان‌ها» برمی‌آیند جالب باشد که بدانند طراحی‌ها یا اسلایدهای تونی هازبند برای پس‌زمینه‌ی بینش در شرکت «خدمات پروژه‌های نمایشی»<sup>۱</sup> (با مسئولیت محدود) موجود می‌جوانند.

دیوید وود  
لندن، ۱۹۹۹